

فلسفه ارث زوجه در قرآن

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۰۳/۰۳)

دکتر سید جواد خاتمی^۱

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه حکیم سبزواری

عذری زارعی^۲

چکیده

ارث و تعلق حق برای خویشاندان و خانواده متوفی یکی از مسائل مطرح در تمامی جوامع است که متناسب با آیین خود برای آن قواعد و ضوابطی وضع نموده اند. در دین مبین اسلام نیز مسئله ارث مطرح بوده و سهم الارث هر فرد مشخص شده است. در این میان برای زوجه نیز سهم الارث در نظر گرفته شده است اما سوالات و ابهاماتی در رابطه با ارث زوجه مطرح است و برخی از بانوان به سهم الارث خود معترض اند. لذا این پژوهش با هدف تبیین آیات ارث و حکمت نصف بودن ارث زوجه و شرایط ارث زوجه با جمع آوری کتابخانه ای اطلاعات و پردازش توصیفی تحلیلی آن به فلسفه ارث زوجه از منظر قرآن پرداخته است و ارث زوجه در آیات قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته است و حکمت نصف بودن ارث زوجه بیان شده است و سپس شرایط ارث زوجه که عبارت اند از وجود رابطه شرعی، دائمی بودن عقد نکاح، ارکان ارث و بقا رابطه زوجیت مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: ارث بری زن، قرآن کریم، ارث زوجه، قواعد ارث، وارث

^۱. khatami۴۵۵@gmail.com

^۲ نویسنده مسئول



مقدمه

ارث زوجه یکی از مباحث چالش بر انگیز است که برخی از افراد به میزان و حکم آن معترض اند و معتقد به تبعیض و عدم برابری میان زن و مرد هستند. این درحالی است که خداوند متعال در قرآن کریم میزان ارث زوجه را تصریح کرده است. لذا بررسی ارث زوجه در قرآن برای رفع شبهات و تعارضات لازم و ضروری است و نبود پژوهشی جامع در این باره بر اهمیت موضوع می افزاید اگر چه آثار مشابهی در این زمینه وجود دارد که میتواند مبنای تحقیق قرار گیرد از جمله:

۱- سید احمد حسینی مقاله ای با عنوان (ارث زوجه از ترکه زوج در فرض تنها وارث بودن) در مجله مطالعات فقه اسلامی و مبانى حقوق در سال ۱۳۹۳ منتشر کرده اند. در این مقاله تنها به یک صورت ارث زوجه یعنی تنها وارث بودن پرداخته شده است وجه تمایز در بررسی ابعاد گوناگون ارث زوجه از منظر قرآن یعنی فلسفه ارث زوجه است.

۲- سید محمود هاشمی شاهرودی مقاله ای با عنوان (ارث زوجه از اموال غیر منقول) نوشته اند. در این مقاله نیز تنها به ارث از اموال غیر منقول پرداخته شده است. وجه تمایز در بررسی ارث زوجه از منظر قرآن کریم است.

۳- سید محمد موسوی مقاله ای با عنوان (بررسی فقهی و حقوقی ارث زن از شوهر) در سال ۱۳۸۶ مجله نامه الهیات به چاپ رسانده اند. در این مقاله ارث زوجه از منظر فقه و حقوق بررسی شده است وجه تمایز در بررسی ارث زوجه از منظر قرآن کریم است.

همانطور که ملاحظه شد در هیچ یک از آثار مذکور و سایر آثار موجود به فلسفه ارث زوجه از منظر قرآن کریم پرداخته نشده است، لذا پژوهش حاضر اثری متمایز به شمار می آید که با جمع اوری کتابخانه ای اطلاعات و پردازش توصیفی آن پس از بیان حکمت نصف بودن ارث زوجه و شرایط ارث زوجه و احکام ارث زوجه در متعه به سوال اصلی پژوهش پاسخ داده است.



بخش اول: مفهوم شناسی

(۱) ارث

ارث در لغت: مشتق از «ورث» است که از همزه ارث در اصل «واو» یعنی «ورث» بوده و هنگامی که به صورت کسره تلفظ می‌شود و «واو» تبدیل به همزه می‌شود^۱ به معنای میراث، مرده ریگ، وصیتنامه^۲ ماترک، اصل، ریشه بقیه شیء، رماد^۳، معنای دیگر آن بر افروختن آتش فتنه و عداوت است که شاید وجه تسمیه آن همین مطلب باشد که پس از موت، مورث ممکن است تقسیم اموال او موجب برانگیخته شدن آتش فتنه و دشمنی میان ورثه گردد^۴

برخی برای لغت ارث دو معنی ذکر نموده‌اند «معنی مصدری» «ارث بودن» «یعنی استحقاق» و معنی مفعولی ارث چیزی که انسان مستحق آن شد^۵ اساتید حقوقی نیز این دو معنی لغوی ارث را پذیرفته‌اند و گفته‌اند:

۱. گاهی این واژه به معنی استحقاق باز ماندگان شخص، بر دارائی او به کار رفته است. مثال: طبق ماده ۸۶۱ ق.م موجب ارث دو امر است: نسب و سبب.

۲. گاهی این دو واژه به معنی مال یا حقی است که پس از مرگ شخص به بازماندگان می‌رسد مثال: طبق ماده ۸۲۶ ق.م اشخاص که به موجب نسب ارث می‌برند سه طبقه‌اند... یعنی کسانی که به

^۱. طریحی، مجمع البحرین ج ۴، ص ۴۸۷؛ الزبیدی، تاج العروس، ج ۱، ص ۳۰۳

^۲. آذر تاش، فرهنگ معاصر عربی، فارسی، ج ۱ ص ۸

^۳. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۳۰۲؛ سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین انتشارات اسلامی، ص ۱۰۸

^۴. معجم الوسیط، ص ۲۷

^۵. شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۸، ص ۱۱



موجب نسب حق یا مالی می‌برند سه طبقه‌اند. شاهد مطلب نیز این است که فقها به جای واژه «ارث» از کلمه «میراث» و مواریث نیز استفاده کرده‌اند.

برخی نیز برای ارث سه معنی ذکر کرده‌اند:

(الف) به معنی بقاء وارث یعنی باقی؛ از اسماء خداوند متعال است ارث، میراث، تراث هر سه به یک معنی‌اند.

(ب) به معنی استحقاق، منتهی متزلزل که با فوت مورث محقق می‌شود. ماده ۸۶۱ق.م ناظر به این معنی ارث در لغت است.

(ج) به معنی حصه‌هایی که به هر یک از ورثه تعلق می‌گیرد چون حصه جزئی از کل ماترک است.^۱

ارث در اصطلاح: ارث حقی است که از مرده حقیقی یا حکمی به زنده حقیقی یا حکمی اصالتاً منتقل می‌شود^۲ موت حکمی مثل غایب، مفقودالاثر یا جماعتی که با هم غرق شوند یا زیر آوار مانده باشند در صورتی که تقدم و تأخر آنان در مردن مشتبّه می‌شود از یکدیگر ارث می‌برند. اصالتاً بخاطر این ذکر شده که استحقاق طبقه دوم وارثان، از تعریف ارث بیرون می‌رود. زیرا استحقاق طبقه دوم منوط به طبقه اول وارثان است^۳ برخی گفته‌اند با قید بالاصاله وقف از تعریف خارج می‌شود^۴

^۱. لنگرودی، ارث، ص ۲۹

^۲. نراقی، مستند الشیعه، ج ۲، ۶۸۶؛ بروجردی، کلیات حقوق اسلامی ج ۲، ص ۳۵۵.

^۳. جعفری لنگرودی، پیشین، ص ۱۹.

^۴. حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ص ۶.



ب) مال یا حقی است که پس از مرگ شخص به بازماندگان می‌رسد. مقصود از ارث انتقال مالکیت اموال میت پس از فوت به وارث او می‌باشد^۱

ارث اگر مصدر باشد به معنی استحقاق انسان بخاطر موت دیگری می‌باشد که بواسطه سبب یا نسب چیزی را بالاصاله مستحق می‌شود^۲

۲) زوجة

زوج به معنای جفت و صنف است. به هر دو قرین از مذکر و مؤنث در حیوانات که ازدواج یافته‌اند گفته می‌شود: زوج به هر دو قرین در غیر حیوانات نیز زوج اطلاق می‌شود مثل یک زوج کفش (یک جفت) زوجة به معنی زن است جمع آن زوجات می‌باشد. راغب گوید آن لغت ردیء است.

۳) قرآن

واژه «قرآن» معروف ترین نام کتاب اسمانی و اسم خاص (علم) آن است که در نخستن سوره ی نازل شده یعنی سوره مبارکه مزمل ذکر شده است^۳ و قرآن در ادب فارسی به (نبی) ترجمه شده است یعنی نو بودن سخن الهی را می‌رساند^۴ و برخی آنرا مصدر می‌دانند مانند: رجحان، کفران، فرقان، نقصان.^۵

لغت شناسان درباره لفظ «قرآن» چند معنا بیان کرده اند. که دراین جا، به بیان دو معنا اکتفا می‌شود:

۱- قرآن، به معنای «جمع و گردآوری» است و کسانی که به این معنا قائلند برای اثبات ادعای خود به «إِنْ عَلَيْنَا جَمْعُهُ وَقُرْآنُهُ»^۱ استناد نموده اند که واژه ی «جمعه» و «قرآن» را مترادف و هم معنا می

^۱. شهیدی، ارث، ص ۳

^۲. بوالحسینی، شرح میراث لمعه ص ۱۶.

^۳. مزمل ۴

^۴. یا حقی، فرهنگنامه قرانی، ج ۳، ص ۱۱۴۷

^۵. ابن منظور، لسان العرب، ماده «قرأ»

برخی نیز در تعریف قرآن گفته اند: قرآن عبارت است از کلام الهی که خداوند آن را به تدریج بر حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) - خاتم پیامبران - به زبان عربی و لهجه ی قریش، نازل کرده است.

مبحث ارث یکی از مباحث بسیار مهم در زندگی تمامی افراد به شمار می آید. در دین مبین اسلام که جامع ترین دین الهی است در مبحث ارث قوانین و مقرراتی تشریع کرده است و برای هر فرد سهمی تعیین شده است. برای زوجه نیز سهم تعیین شده که خداوند متعال در قرآن کریم درباره ارث زوجه می فرماید: «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يَوْصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّلُثُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ؛ نیمی از ترکه زنهاران به شما می رسد اگر فرزند نداشته باشند؛ پس اگر فرزند داشتند یک چهارم از آن شماست، پس از رسیدگی به وصیت و قرض آنها، زنهار یک چهارم ترکه شما را بهره مند می شوند اگر فرزندی نداشته باشید؛ و اگر فرزندی داشتید پس بهره زنهار یک هشتم ترکه است»^۳.

۳. نساء: آیه ۱۲



درباره شان نزول این آیه باید گفت؛ در عصر جاهلیت در میان اعراب چنین رسم بوده که تنها مردان را وارث می‌شناختند و معتقد بودند آن کس که قدرت حمل سلاح جنگ و دفاع از حریم زندگی و احیاناً غارتگری ندارد، ارث به او تعلق نمی‌گیرد به همین دلیل زنان و کودکان را از ارث محروم می‌ساختند و ثروت میت را در میان مردان دورتر (گاه چند واسطه می‌شد) قسمت می‌کردند تا اینکه یکی از انصار به نام اوس بن ثابت از دنیا رفت در حالیکه دختران و پسران خردسالی به جای گذاشت. عموزاده‌های او به نام خالد و ارفطه آمدند و اموال او را در میان خود تقسیم کردند و به همسر و فرزندان او چیزی ندادند. همسر وی نزد پیامبر (ص) شکایت برد و تا آن زمان حکمی در این زمینه در اسلام نازل نشده بود در این موقع این آیه سوره نساء نازل شد و پیامبر (ص) به آن دو نفر امر کرد که در اموال مزبور هیچگونه دخالتی نکنند و آن را برای بازماندگان درجه اول یعنی فرزندان و همچنین همسر او بگذارند تا طرز تقسیم آن در میان آنها در پرتو آیات بعد روشن گردد.^۱

بخش سوم: حکمت نصف بودن سهم زن نسبت به مرد

با توجه به نص قرآن کریم که می‌فرماید: «نیمی از ترکه زنهاتان به شما می‌رسد اگر فرزند نداشته باشند، پس اگر فرزند داشتند یک چهارم، از آن شماست، پس از پرداخت به وصیت و قرض آنها، زنهای یک چهارم ترکه شما را بهره می‌برند اگر فرزند نداشته باشید؛ و اگر فرزندی داشتید پس بهره زنهای یک هشتم ترکه است...»^۲

در این آیه ارث زوج را نصف ارث شوهر قرار داده و در جای دیگر می‌فرماید: «للمرء مثل حظ الاثیین» و سهم مردان را در ارث دو برابر سهم زنان قرار داده.

^۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳ ص ۲۷۳.

^۲. نساء/۲.



این مسأله مورد اعتراض عده ای قرار گرفته و این سوال را بوجود می آورد که زنان و مردان که از نظر حقوق انسانی مساویند و هر کدام از آنها به اندازه دیگری در حفظ و ادامه حیات جامعه موثر می باشند. چرا خداوند متعال در وراثت سهم مردان را از زنان بیشتر قرار داده است؟

در ابتدای امر لازم است به این نکته توجه شود که زیادی سهم الارث مردان نسبت به سهم الارث زنان دلیل بر کرامت مردان نیست زیرا خداوند متعال می فرماید: «همانا گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست و بدین ترتیب معیار و ارزش انسانها را بر تقوی استوار نموده است.^۱»

اگر این مسأله را از زاویه عمیق مورد بررسی قرار دهیم پی می بریم خداوند متعال مردان را مأمور پرداخت نفقه و مهر زن کرده است پس با توجه به اینکه تأمین مخارج زندگی و پرداخت مهر زن به عهده ی مرد است. لذا در تقسیم ارث باید حق بیشتری برای مردان قائل شد تا هنگام پرداخت مهر و نفقه، حقوق مالی زن و مرد متعادل شود.^۲

از طرف دیگر ما عملاً می بینیم که سهم الارث مرد دو برابر سهم زن است نصف آن به مصرف مرد می رسد زیرا زن مالک سهم خویش یعنی یک دوم است و یک سوم سهم مرد را هم مصرف می کند بنابراین زن و مرد در مالکیت و مصرف عکس یکدیگرند. مالکیت مرد بیشتر ولی مصرف کمتری دارد. چون یک ثلث خود را به همسر و خانواده مصرف می کند اما زن مالکیت کمتر و مصرف بیشتری دارد.^۳ علت دیگری که برای این مسأله آورده اند وجوب جهاد بر مردان است چون در اسلام جهاد بر مرد واجب است در حالی که از گردن زن برداشته شده و بر عهده مرد مهر و نفقه زوجه نیز قرار داده شده و نفقه اعم از غذا و لباس و مسکن و غیر اینها است در حالی که هیچ کدام از اینها بر زن واجب

^۱. حجرات/۱۳

^۲. مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۳.

^۳. طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۵.



نیست بخاطر همین میراث مرد بیشتر از میراث زن است چون تکالیفش بیشتر است.^۱ از طرف دیگر اسلام، احکام ارث را بر اساس جنسیت مرد یا زن بودن وضع نکرده، بلکه بر اساس مسئولیت مالی و موقعیتی است که این دو در خانواده دارند به طوری که در برخی موارد زن بیش از مرد ارث می‌برد. بنابراین اگر به اسلام بطور همه جانبه عمل شود مثلاً نفقه زن را بدهند یا اگر خود زن در آمد مستقلی دارد خود زن با اختیار خود آن را خرج کند و یا برای خود پس‌انداز نماید و حقوق زن بر اساس اسلام ناب انجام شود می‌بینیم که نظر اسلام در تمام جنبه‌ها در تقسیم وظایف و مسئولیت‌ها عادلانه است. در بحث زنان سه فرض مطرح است که معمولاً یک فرض آن ذکر می‌شود و از دو فرض دیگر غفلت می‌شود:

۱. در مواردی زن و مرد هم‌تا و مساوی ارث می‌برند همانند صورتی که میت پدر و مادر داشته باشد.
- که هر کدام بطور یکسان که همان (۱/۲) ارث می‌برند و سهم پدر بعنوان مرد بودن بیش از سهم مادر نیست.
۲. در مواردی زن کمتر از مرد ارث می‌برد. مانند دختر که کمتر از پسر ارث می‌برد.
۳. در مواردی سهم زن بیش از سهم مرد می‌باشد مانند موردی که میت غیر از پدر و دختر وارث دیگری نداشته باشد که در اینجا پدر یک ششم سهم می‌برد و دختر بیش از آن. نیز مانند موردی که میت دارای نوه باشد و فرزندان او در زمان حیات وی مرده باشند که در اینجا نوه پسر سهم پسر را می‌برد و نوه دختری سهم دختر را یعنی اگر نوه پسر دختر باشد و نوه دختری پسر باشد. دختر دو برابر پسر ارث می‌برد.^۲

^۱ . رضوی ، فوارق بین الرجل والمرء ، ص ۱۰۲

^۲ . جوادی آملی ، زن در آئینه‌ی جمال و جلال ، ص ۳۴۶



پس این مسائل نشان می دهد که همیشه ارث زن نصف ارث مرد نیست بلکه با توجه به شرایط سهم الارث زوجه در برخی موارد نصف و در برخی دیگر مساوی و در مواقعی بیش تر از مرد است.

روایاتی نیز بر این مسائل دلالت دارد: در روایت آمده است که شخصی از امیر المومنین علیه السلام سوال می پرسد: چرا زن که ضعیف تر است و احتیاج به حمایت بیشتری دارد، باید از ارث یک سهم داشته باشد و مرد که از حیث قوای بدنی و جانی قویتر از اوست باید دو سهم از میراث میت را تصاحب نماید؟ امام (ع) در پاسخ می فرماید: بدلیل اینکه مرد باید به جهاد برود و مرد باید علاوه بر مخارج خود مخارج همسر خود را نیز تأمین نماید؛ مرد در ردیف عاقله است و باید در جنایت خطایی بستگان خود با پرداخت مال معاونت نماید در حالی که زن چنین وظایفی را ندارد^۱ در روایات دیگری از امام صادق (ع) بر این نکته تأکید شده که پرداخت مهریه از سوی مرد به زن، جبران نقصان ارث زن است در روایتی دیگر از امام رضا (ع) که به این سوال چنین پاسخ فرموده اند: «زن وقتی که شوهر کرد مالی بعنوان مهر می گیرد هزینه ی زندگی وی بر عهده مرد است و مرد باید نفقه و سایر مخارج زن را بدهد، ولی بر عهده زن چیزی نیست از این جهت حق مرد بیشتر است»^۲

بخش چهارم: شرایط ارث زوجه

زوجه ای که وارث همسر خود است دارای شرایط خاصی است و هر زوجه ای به صرف اینکه عقدی بین او و شوهرش بوجود آمده موجب وارث شدن او نمی شود و شرایط خاصی می طلبد

از تعریف شرع در باب میراث زوجین باید گفت بر قراری ارث بین زوجین با چند شرط زیر محقق می شود:

^۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۹۳

^۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۹۳



۱. وجود رابطه شرعی صحیح:

وجود رابطه شرعی و صحیح زوجیت. یعنی چنانچه تزویج و آمیزش دو فرد مذکر و مونث ناشی از رابطه صحیح و شرعی عقد نکاح بوده و ارتباط بین زوجین به موجب عقد نکاحی که تمام شرایط صحت را واجد باشد برقرار شده باشد در اینصورت یکی از آثار عقد نکاح صحیح نیز برقراری رابطه توارث بین زوجین است.^{۶۷} البته در صحت عقد نکاح فرقی نمی‌کند زوجین با هم مراوده داشته باشند یا نه پس اگر یکی از زوجین قبل از عمل زناشویی بمیرد دیگری از او ارث می‌برد.^۱ برای نکاح فاسد می‌توان چنین فرض کرد که پدر با دختر رضاعی خود غافلانه ازدواج کند یا برادری با خواهر رضایی خود ازدواج کند چون این ازدواج از اول و ابتدای امر در این حالات فاسد است پس زوجیتی محقق نیست که زوجین بتوانند در این حالات از همدیگر ارث ببرند

۲. دائمی بودن عقد نکاح

عقد نکاح بین زوجین باید دائم باشد و مقررات مربوط به توارث در نکاح منقطع جاری نمی‌شود.

۳. ارکان ارث

ارکان ارث محقق باشد ارکان ارث عبارتند از وجود متوفی یا مورث یعنی مرگ یکی از زوجین با موت طبیعی یا موت فرضی وجود وارث و زنده بودن وارث یعنی زوجه‌ای که وارث است باید زنده باشد و وجود مورث یا ترکه یا میراثی که به ارث می‌رسد.^۲ به عبارت دیگر یکی از شرایط و عموماً تحقق ارث زنده بودن وارث پس از فوت مورث و لو برای یک لحظه است و لذا پس از فوت یکی از زوجین دیگری وقتی ارث می‌برد که پس از فوت همسرش زنده باشد هر چند برای مدت کوتاهی، و

^۱. السریتی، الوصایا و الاوقاف و الموارث، ص ۲۲۷

^۲. نوری، ویژگی‌های توارث زوجین در قانون مدنی ایران، ص ۶



رکن سوم وجود ماترک یعنی مالی که از میت باقی می ماند که در کتب فقهی از این شرایط به شرایط سه گانه تحقق ارث یاد شده است و وجود موروث یا ترکه یامیراثی که به ارث می رسد.

۴. بقاء رابطه زوجیت

علی القاعده وقتی رابطه توارث برای یکی از زوجین پس از فوت دیگری ایجاد می شود که علاقه و رابطه زوجیت بین طرفین برقرار بوده و یا یکی از صور انحلال نکاح بوجود نیامده باشد و رابطه زوجیت گسیخته نشده باشد گرچه مواردی نیز پیش بینی شده است که علیرغم انحلال استثنائاً به حکم شرع برای هر دو طرف یا یکی از طرفین توارث وجود دارد که بطور کلی این شرط را می توان در چند حالت بیان کرد:

الف) حالت اول: رابطه ی زوجیت باقی است و یکی از زوجین فوت می کند برای دیگری رابطه ی توارث برقرار می شود.^۱

ب) حالت دوم: زوجة مطلقه به طلاق رجعی در عده طلاق رجعی برخی از آثار زوجیت باقی است که از جمله ی آنها نفقه و وراثت است که در این صورت اگر زن در عده باشد و یکی از زوجین فوت نماید دیگری از او ارث می برد زیرا در این هنگام حکم به زوجیت آنها می شود فقهای عامه نیز در این قول با فقهای امامیه موافقتند.

در طلاقی خلع و مبارات نیز ارثی بین زوجین باقی نمی ماند زیرا رابطه ی زوجیت از هم گسیخته است پس آثار آن نیز از بین می رود. که یکی از آثار آن ارث بردن زوجین از همدیگر است که این نیز از بین می رود.^۲ محمد بن قیس از ابی جعفر (ع) روایت کرده که ایشان فرمودند: «اذا طلقها را توی عنها زوجها و هی ی عده منه رم علیه فاها تره ویرها مادامت ی الدم من حیضتها الثانیه من

۱. بروجرودی، کلیات حقوق اسلامی، ص ۴۲۵

۲. خمینی، تحریر الوسیله، ج ۴، ص ۶۵



التطليقتن الاولتن فان طلقها الثالث فاها لآتر من زوجها شيئا_ولآير منها؛هرگاه شوهر زن را طلاق داد سپس مرد و زن در عده باشد بر شوهر حرام نیست و در عده مرد از زن و زن از مرد ارث می‌برند. تا زمانی که عده‌اش تمام نشده باشد. اما اگر زن را سه طلاقه کرده باشد (بائن) در این صورت زن از مرد و مرد از زن ارث نمی‌برند.»

۲- اگر مردی زن خود را طلاق دهد و در حالیکه مرد سالم است و به او رجوع نکند ارثی نمی‌برد اما اگر در عده باشند از همدیگر ارث می‌برند اگر به طلاق رجعی زن خود را مطلقه کرده باشد.

ج) حالت سوم: اگر شوهر در حال مرض منجر به موت زن خود را طلاق دهد در این صورت اقوال مختلفی وجود دارد: فقهای عامه قائلند: اگر طلاق رجعی باشد و شوهر در عده بمیرد و زن نیز با غیر او ازدواج نکرده باشد در اینصورت ارث می‌برد اما اگر طلاق مریض طلاق بائن باشد در این صورت نیز ارث می‌برد حتی اگر طلاق او طلاق بائن باشد

ارث زن در نکاح متعه: نکاح متعه نکاحی است که زن و مردی پیمان می‌بندند تا زمان معینی زن و شوهر باشند در این نکاح مدت باید کاملاً مشخص و مهریه نیز معلوم باشد و بعد از انقضای مدت، نکاح بدون طلاق فسخ می‌شود و طرفین می‌توانند اگر مایل باشند دوباره زمان نکاح را تمدید کنند. فقهای امامیه در مورد ارث برای زوجه در نکاح متعه اقوال مختلفی دارند که ذیلاً به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. زوجین در نکاح متعه مطلقاً_ (چه شرط بکنند و چه شرط نکنند) ارث می‌برند. برخی از فقهای قائلند نکاح متعه مانند نکاح دائم است و آثار آن را دارد که از جمله آثار آن ارث بردن زوجه است و حتی اگر شرط شود که زوجه در نکاح متعه ارث نبرد این شرط باطل و بلا اثر است چون اگر در نکاح دائم چنین شرطی شده باشد این شرط باطل و بلا اثر است^۱ البته عده ای می‌گویند این شرط باطل و بلا اثر نیست و اگر شرط بر عدم توارث زوجین در نکاح متعه شود این شرط نافذ است و مانع ارث بری

^۱. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۳۰، ص ۱۹۰



زوجین می‌شود^۱ مستند قول اینها می‌گویند ازواج در آیه ۱۲ نساء آمده شامل زوجه و زوج در نکاح متعه یا منقطع هم می‌شود.

۲. زوجین در نکاح متعه اگر شرط توارث کنند از همدیگر ارث می‌برند.

اگر در عقد نکاح متعه یا منقطع شرط ارث شود در صورت فوت هر یک از زوجین به همان نحو که شرط شده ارث می‌برند^۲ ادله قائلین این قول قاعده درء است که بر اساس این قاعده زوجین باید پایبند شروط خود باشند و بر اساس این اصل و قاعده است که شرط قرار دادن ارث بین زوجین در نکاح منقطع صحیح و لازم الاتباع است. دلیل دیگر روایاتی است که دلالت بر صحت اشتراط ارث در نکاح متعه دارد. روایت محمد بن مسلم از امام صادق (ع) که فرمود: «اگر شرط میراث شده باشد، زوجین طبق شرطشان عمل می‌کنند». روایت بزندی از امام رضا (ع) است که فرمود: «ازدواج متعه دو گونه است: نکاح با حق ارث و نکاح بدون ارث و اگر شرط میراث شود ارث وجود دارد و اگر شرط نشود، نکاح بدون میراث است».

قول ۳: زوجین در نکاح متعه مطلقا ارث نمی‌برند (چه با شرط چه بدون شرط) این قول؛ قول مشهور بین فقها است طبق این نظر در عقد متعه زوجین مطلقا از یکدیگر ارث نمی‌برند، خواه شرط ارث شده باشد یا نه حتی اگر در ضمن عقد نکاح شرط شود که زوجین یا یکی از آنها در صورت فوت دیگری در وقت نکاح ارث ببرد این شرط باطل و بلا اثر است.^۳

دلیل این قول این است که «ازواج» که در قرآن کریم [نساء/۱۲] موضوع ارث قرار گرفته منصرف به زوج و زوجه در عقد دائم است. زیرا هر چند به زن و مردی که به عقد انقطاع یکدیگر در آمده اند

۱. کلینی، الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۴۶۵

۲. کلینی، همان، ص ۴۶۶

۳. بروجرودی، کلیات حقوقی اسلامی، ص ۳۶۴.



می‌توان عنوان زوج و زوجه را اطلاق کرد ولی تقریباً همیشه کلمه منقطعه یا متعه نیز بدنبال آن ذکر می‌شود زوج و زوجه «ازواج» بطور مطلق منصرف به فرد اکمل آن است که در زوجیت دائم است و عدم شمول «المومنون عند شروطهم» این موضوع را که طرفین می‌خواهند نسبت به اموال خودشان بعد از فوت تعهدی بنمایند و اینکه اگر شرط شود کسی که را جزء وراثت قلمداد کرد و به قاعده المومنون عند شروطهم استناد نمود باید بتوان افراد دیگر نیز با قرار دادن شرط جزء ورثه بشمار آورد و این خود یادآور هم پیمان در جاهلیت می‌شود و کسی این را نمی‌تواند قبول کند.^۱

دلیل دیگر اینکه ارث یک حکم شرعی است و احتیاج به جعل شارع دارد. شرط کردن ارث نیز منافی مقتضای عقد است و با شرط ارث عقد نکاح باطل خواهد بود.^۲ بنابراین باید در اینجا باید احتیاط نمود و بطور کلی شرط ما ترک کرد. دلیل دیگر روایات است: اخباری که مشروعیت نکاح متعه یا منقطعه را بیان نموده موضوع ارث را غالباً منتفی دانسته‌اند. از امام صادق (ع) درباره متعه سوال کردم فرمودند: «حلال است». گفتم حدود آن چیست؟ فرمودند: «از حدود آن این است که نه تراز او ارث می‌بری و نه او از تو».

از امام صادق (ع) درباره شروط متعه پرسیده شد، فرمودند: «هرگونه بخواهد در مورد میزان مالی که می‌خواهد به او بدهد می‌تواند شرط کنند و نیز در مورد بچه می‌تواند شرط کند ولی میراثی بین آنها نیست».

^۱. حائری، شرح قانون مدنی، ج ۷ ص ۱۱۸.

^۲. خمینی، تحرالوسیله، ج ۶، ص ۳۵.



نتیجه گیری

در این پژوهش به فلسفه ارث زوجه در قرآن پرداخته شد و نتایجی حاصل شد که به شرح زیر است:

نسان یا به خاطر نسب ارث میرد یا به خاطر سبب که همان رابطه خویشاوندی بین اقربای میت است و سبب سه چیز است: نکاح ولاء و عشق آنچه که مورد بحث است ارث بخاطر سبب نکاح میباشد خداوند متعال در قرآن کریم در مورد ارث زن از اموال شوهرش در آیه ۱۲ سوره نساء می فرماید: «ولکم نصف ماترک ازواجکم ان لم یکن لهن ولد فان کان لهن ولد فلکم الربع مما ترکن من بعد وصیة یوصین بها اودین ولهن الربع مما ترکنم ان لم یکن لکم ولد فان کان لکم ولد فلهن الثمن مما ترکنم یعنی نیمی از ترکه زنهانان به شما میرسد اگر فرزندی نداشته باشند، پس اگر فرزند داشتند یک چهارم از آن شما است؛ پس از رسیدگی به وصیت و قرض آنها زنهای یک چهارم ترکه شما را بهره میرند اگر فرزندی نداشته باشید؛ و اگر فرزندی داشتید پس بهره زنهای یک هشتم ترکه است.... با توجه به آیه قرآن میبینیم خداوند متعال در این آیه سهم زن را نصف سهم مرد قرار داده و این موجب بروز سوالاتی در ذهن هر شنونده ای میشود و علت این امر موارد زیر شناخته شده است:

الف) بخاطر وجوب نفقه که بر عهده مرد است.

ب) بخاطر وجوب مهریه که باید مرد مهریه زن خود را پرداخت نماید.

ج) بخاطر وجوب جهاد بر مردان است.

د) چون مرد در ردیف عاقله در جنایت خطایی قرار میگیرد و باید با پرداخت مال در این امر معاونت نماید در حالیکه هیچکدام این موارد بر عهده زن نیست.

همچنین در همه جا و در همه ی موارد چنین نیست که سهم زنان بطور کلی کمتر از سهم مردان باشد چون در برخی موارد مساوی با برخی مردان و در برخی موارد بیش از سهم آنان نیز می شود.



۲- هر زنی نمی تواند از شوهر خود ارث ببرد مگر اینکه عقد نکاحی که بین زوجین است صحیح باشد و عقد نکاح این زوجین دائم باشد و ارکان ارث که عبارتند از شوهر متوفی و زوجه زنده محقق باشد .



منابع و مأخذ

*قران کریم

- (۱) آذر تاش، آذر نوش، **فرهنگ معاصر عربی فارسی**، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.
- (۲) ابن فارس، ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، **معجم مقاییس اللغة**، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۹ق.
- (۳) ابن منظور، محمد بن مکرم ابو فضل جمال الدین، **لسان العرب**، بیروت، دار صادر، سوم، ۱۴۱۴.
- (۴) ابوالحسنی، رحیم، **شرح میراث لمعه**، قم، انتشارات امیری سپهر قم، چاپ اول ۱۳۷۷.
- (۵) بروجردی، محمد، **کلیات حقوق اسلامی**، تهران، انتشارات وعظ و تبلیغ اسلام، بی تا.
- (۶) جوادی آملی، عبد الله، **زن در آیینی جمال و جلال**، قم، انتشارات قدس، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
- (۷) حائری، سید علی، **شرح قانون مدنی**، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول ۱۳۷۶.
- (۸) حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، قم، موسسه آل بیت علیهم السلام، بی تا.
- (۹) حسینی عاملی، محمد جواد، **مفتاح الکرامه**، بیروت، دارالتراث ۱۴۱۸.
- (۱۰) خمینی، روح الله، **تحریر الوسیله**، قم، مکتبه الاعتماد، ۱۴۰۳.
- (۱۱) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۶.



- ۱۲) رضوی، محمد رضی، **فوارق بین الرجل والمرأه**، تهران، مطبعه حیدری، ۱۳۹۲
- ۱۳) زبیدی، مرتضی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت، دار الفکر، اول، ۱۴۱۲
- ۱۴) سیاح، احمد، **فرهنگ بزرگ جامع نوین**، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵
- ۱۵) سرتیتی، محمد، **الوصایا و الاوقاف و الموارث**، بیروت، دارالنهضة العربيه ۱۹۹۷م.
- ۱۶) شهید ثانی، زین الدین بن علی، **الروضه البیهه فی شرح اللمعه الدمشقیه**، قم مکتبه الدواری، ۱۴۱۴
- ۱۷) شهیدی، مهدی، **ارث**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۹
- ۱۸) طباطبایی، محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۳
- ۱۹) طریحی، فخر الدین، **مجمع البحرین**، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۲ش
- ۲۰) لنگرودی، محمد جعفر، **ارث**، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ پنجم ۱۳۸۴
- ۲۱) کاتوزیان، ناصر، **دوره مقدماتی حقوق مدنی (ارث)**، تهران، نشر دادگستر، چاپ سوم، ۱۳۸۳
- ۲۲) کلینی، محمد بن یعقوب، **الفروع من الکافی**، بیروت، دارالصعب و دار التعارف، ۱۴۰۱
- ۲۳) مطهری، مرتضی، **نظام حقوق زن در اسلام**، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۵



- ۲۴) مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، بی جا، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰
- ۲۵) نجار، محمد علی و همکاران، **معجم الوسیط**، تهران، نشر صادق، ۱۳۸۷
- ۲۶) نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، تهران، کتاب فروشی اسلامی، چاپ سوم ۱۳۷۴
- ۲۷) نراقی، احمد بن محمد، **مستند الشیعه**، بی جا، انتشارات چاپ سنگی ۱۲۷۳ق.
- ۲۸) یا حقی، محمد جعفر، **فرهنگنامه قرآنی**، مشهد، گروه فرهنگ و ادب پژوهش های قرآنی، اول، ۱۳۷۲
- ۲۹) نوری، رضا، **ویژگی های توارث زوجین در قانون مدنی ایران**، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، ش ۸، ۱۳۷۷